
داستانهایی
از فضیلت
علم

بسم الله الرحمن الرحیم

داستان هایی از فضیلت علم

نویسنده:

علی میرخلف زاده

ناشر چاپی:

نشر محمد و آل محمد (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

داستانهایی از فضیلت علم

مشخصات کتاب

سرشناسه : میرخلف زاده علی ۱۳۴۳ - عنوان و نام پدیدآور : داستانهایی از فضیلت علم علی میرخلف زاده مشخصات نشر : قم انتشارات محمد و آل محمد صل الله علیه و آله ۱۳۸۲. مشخصات ظاهری : ۱۱۱، [۱] ص شابک : ۹۶۴-۹۴۴۱۰-۵-۰ ؛ ۱۲۰۰۰ ریال چاپ دوم یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۵. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : داستانهای مذهبی -- قرن ۱۴. رده بندی کنگره : BP۹ /م ۹د۲۷ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۸ شماره کتابشناسی ملی : م ۸۲-۱۳۱۴۲

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبت لاهل التقوی والیقین الصلوه والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین حبیب اله العالمین اباالقاسم محمد صلی الله علیه وآله المعصومین الذین اذهب الله عنهم الرجس اهلبیت وطهرهم تطهیرا ، سیما حجه بن الحسن روحی وارواح العالمین له الفداء .

هر فریضه ای از فرایض دینی محدودّیتی دارد یا از حیث زمان مانند وجوب روزه که مخصوص ماه رمضان است یا نمازهای پنجگانه که وقت معّینی دارند ، یا از حیث زمان و مکان مانند انجام فریضه حج که در زمان معّین و مکان معّین باید انجام داد ، یا از حیث افراد مانند جهاد که به افراد مرد واجب است و بر زنان واجب نیست .

ولی فریضه تحصیل علم دین هیچگونه محدودیت ندارد و در هر زمان و مکان و بر همه افراد زن و مرد فریضه است و این مطلب از چهار حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله روشن میشود .

حدیث اول : (طلب العلم فریضه علی کل مسلم) جستجو و طلب علم بر هر مسلمان واجب است .

کلمه مسلم بر مرد و زن به هر دو شامل است . بعلاوه آنکه در بعضی کتب حدیث کلمه مسلمه هم اضافه شده است ، پس این حدیث میگوید : طلب علم فریضه است بر همه چه زن و چه مرد ، پیریا جوان و از هر طبقه و صنفی . اختصاص به طبقه خاصّی ندارد .

حدیث دیگر : (اطلبوا العلم من المهد الی اللّحد) یعنی : در همه عمر از گهواره تا گور در جستجو و طلب علم باشید . زمان معّین ندارد ، پس این حدیث شرط زمان را لغو کرده است .

حدیث سّوم ، فرمود :

(اطلبوا العلم و لو بالصّین) یعنی علم را جستجو و تحصیل کنید ولو در چین باشد . یعنی : ولو آنکه مستلزم این باشد که به دورترین نقاط عالم مانند؛ چین بروید ، سفر کنید و در هر کجا باشد آن را بدست بیاورید .

این حدیث می گوید : تحصیل علم جا و مکان معّینی ندارد ، همانطوریکه وقت و زمان معّین ندارد .

حدیث چهارم ، جمله ای از رسول مکرّم صلی الله علیه و آله نقل شده به این مضمون : (الحکمه ضاله المؤ من یاخذها) یعنی : حکمت و علم گمشده مؤ من است و هر کس که چیزی گم کرده است آن را در هر نقطه که پیدا کند معطل نمیشود و بر میدارد .

علی علیه السلام میفرماید : (الحکمه ضاله المؤ من فاطلبوها و لو عندالمشرك تکونوا احق بها واهله) یعنی : حکمت گمشده مؤ من هست پس طلب کنید آن را ولو نزد مشرك

باشد زیرا شما به آن علم و حکمت سزاوارترید .

خلاـصه علم را همچنانکه در اصل متن میخوانیـد بر همه فریضه است ، وبجهت تشویق برادران و خواهران دینی به علم ودانش وداستانهایی که شامل فضائل علم ودانش است جمع نموده و آن را بنام (داستانهایی از فضیلت علم) نهادیم انشاء الله که مورد قبول حق وعنایات حضـرت ولی عصر (عج) واقع گردد وثواب آن را نثار تمام شهداء وعلماء وفضلاء وذوالحقوق وامام راحل و برادر شهیدم آشیخ احمد میرخلف زاده می نمایم .

قم مقدسه

حقیر درگاه حق علی میر خلف زاده

احادیث فضیلت علم

(ای مردم بدانید که دین هنگامی کامل و درست است که علم بیاموزید و علم خود را بکار بندید . آگاه باشـید ! تحصیل علم واجب تر از تحصیل مال است) (۱)

علی علیه السـلام : (علم را فرا گیریـد که یـاد دادنش حسـنه و یاد گرفتنش عبادت و بحث و گفتگویش جهاد و یاد دادنش به کسـی که نمی دانـد صـدقه و بـذل او به اهلش بـاعث نزدیکی به خـدا است ؛ چون علم به حلال و حرام است و راههای منازل بهشت و انیس در وحشت و رفیق در غربت و سخنگوی در خلوت و راهنما است در نفع و ضرر و سلاح است در هنگام جنگ با اعـدا و زینت است در نزد دوسـتان ؛ به وسـیله ان علم خداوند اقوامی را بلند می کند و آنها را راهبر خیر و سـعادت قرار می دهد . . .)

امام باقر علیه السلام فرمود : (هیچ بنده ای نیست که در جستجوی دانش شب

را به روز یا روز را به شب آورد مگر آن که در رحمت خدا درآید و فرشتگان به او بانگ برآورند که : آفرین بر آن کس که به زیارت خدا می رود . واین چنین کس همین گونه راه بهشت را بپیماید . (۲))

علی علیه السلام فرمود : (چرا مردم موقع غذا خوردن در شب چراغ روشن می کنند تا با چشم خود ببینند چه طعامی می خورند ولی در تغذیه روحی خود همت ندارند که چراغ عقل را با شعله علم روشن کنند تا از غذای آلوده مصون بمانند و دچار عوارض نادانی و گناه نگردند در عقاید و اعمال خود گمراه نشوند .)

حضرت صادق علیه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است : (داناترین مردم کسی است که دانش دیگران را جمع کرده و بر دانش خود بیفزاید؛ و با ارزش ترین اشخاص کسی است که دانش او بیشتر باشد و کم ارزش ترین اشخاص کسی است که دانش او کمتر باشد .)

(ای جوینده علم آن دل که علم و دانش در آن منزل نداشته باشد مانند خانه خرابه است که کسی در آن ساکن نباشد ودر تعمیر آن سعی نکند . (۳))

ونیز حضرت امام باقر علیه السلام فرمود :

رسول خدا فرمود : (استاد و شاگرد هر دو در فضیلت و ثواب تعلم و یادگرفتن شریکند ولیکن اجر و مزد معلم افزونتر است پس علم را فرا گیرید از حاملان علم و به برادران خویش نیز یاد بدهید ، همچنان که شما از عالمان

دیگر یاد گرفته اید .) (۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : (کسی که به شخصی مساءله ای یاد بدهد مالك او می شود . عرض کردند یا رسول اللّه ! یعنی می تواند او را بفروشد ؟ فرمود : نه ، ولیکن می تواند به او امر ونهی کند و دستور و فرمان بدهد (۵)) .

حضرت صادق علیه السلام فرمود : (کسی که قصدش از فراگیری حدیث منفعت دنیایی باشد از آخرت بی نصیب است ولی اگر قصدش خیر آخرت باشد خداوند تبارك و تعالی به او خیر دنیا و آخرت را عطا می فرماید .)

امام باقر علیه السلام فرمود : (آن کس که از شما دانش بیاموزد ، پاداشی دارد همچون پاداش کسی که به او می آموزد و البته آموزگار را بر او برتری است ، دانش را از دارندگان دانش فرا گیرید و همان گونه که دانشمندان به شما آموخته اند شما نیز به برادران خود بیاموزید . (۶))

امیر المؤ منین علیه السلام فرمود : (ای مردم ! کمال دین در دانش طلبی است و عمل کردن به دانش است آگاه باشید ! که طلب کردن دانش از طلب مال واجب تر است چون مال تقسیم شده و تضمین گشته است که شخص عادلی آن را بین شما تقسیم کرده و ضامن شده که به شما برساند و به زودی می رساند ، ولی علم را باید به دنبالش بروید واز اهلش طلب نمایید که شما ماءمورید در جستجوی علم از اهلش آن را طلب

کنید . (۷)

(علم اصل همه صفتهای نیک است و منشاء همه کارهای خوب است از این جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : کسب دانش بر هر مسلمانی واجب است یعنی دانش تقوی و یقین .) (۸)

علم تفرجگاه دانشمندان است . (۹)

مردی آمد نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد : یا رسول اللّ ه ! علم کدام است ؟ حضرت فرمود : سکوت . عرض کرد پس از آن ؟ فرمود استماع و گوش کردن . عرض کرد پس از آن چیست ؟ فرمود حفظ کردن و بخاطر سپردن . عرض کرد : پس از آن ؟ فرمود : عمل کردن و به کار بستن علم . عرض کرد : پس از آن چیست یا رسول اللّه ؟ فرمود : انتشار علم و یاددادن به دیگران (۱۰)) .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : (پناه می برم به خدا از علمی که سود نداشته باشد و آن علمی است که با عمل خالصانه همراه نیست . وبدان که اندکی از علم نیازمند عمل فراوان است ؛ زیرا علمی که انسان در یک ساعت می آموزد او را به عمل کردن بر طبق آن در سراسر عمر ملتزم می کند (۱۱)) .

از بوذر جمهر حکیم پرسیدند : علم بهتر است یا مال ؟ گفت : علم ، گفتند : پس چرا علما به سراغ اغنیا می روند ولی اغنیا به سراغ علما نمی روند ؟

بوذر جمهر گفت : این بدان جهت است که

علما فضیلت و ارزش مال را می دانند و آثار و فواید آن را درک می کنند ولی اغنیا فضیلت علم را نمی دانند و از آثار و فوائد و برکات علم و عالم آگاهی ندارند لذا به سراغ علم وعالم نمی روند . وهمین دلیل بر فضیلت و برتری علم وعالم است بر ثروت و ثروتمندان .

دانش گنج بزرگی است که فانی نشود (۱۲)

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرموده : دین شناسی کلید بینش و دل آگاهی و عبادت کامل است ، آدمی بوسیله علم می تواند به مدارج عالی دست یابد و در امور دین ودنیا رتبه بزرگی را احراز نماید (۱۳) .

امام صادق علیه السلام : فرمود : هر علم که از این خانه (اشاره به خانه خود کرد) بیرون نیاید آن باطل است .

به بعضی از اصحاب خود فرمود : اگر علم صحیح را خواستی آن را از اهل این بیت اخذ نما . زیرا که علم صحیح را روایت می کنیم شرح حکمت و فصل الخطاب به ما عطاء شده است . (۱۴)

دانش فکر واندیشه را باز کند . (۱۵)

یعنی ای فرزند عزیزم در آموختن علم باطن سخت کوش باش ، که بیش از آنچه تصور می رود سودمند و نافع است هر کس که تنها به علم ظاهر پردازد واز علم باطن و سرّ بی خبر باشد بی آنکه خود بداند موجب هلاک و تباهی خود شده است ، پسرکم ! اگر دوست داری که پروردگار تو را به زیور علم باطن کرامت بخشد ، باید که چشم

نفرت در دنیا بنگری و به ارزش خدمت به صالحان عارف باشی و کار خویشتن را برای مرگ استواری دهی . در چنین حالت که تو را این سه خصلت فراهم آمد پروردگار متعال تو را به علم سرّ و باطن مفتخر و مکرم خواهد فرمود (۱۶) .

از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که : هر که دنیا خواهد تجارت کند ، هر که آخرت خواهد زهد و رزد ، وهر که دنیا و آخرت خواهد علم آموزد . (۱۷)

پیامبر گرامی اسلام در ضمن خطبه ای فرمود : کسی که قرآن را یاد بگیرد و در مقابل علم تواضع کند و به بندگان خدا یاد بدهد .

در صورتی که از خداوند عوض و ثواب بخواهد هیچ کسی در بهشت ثوابش به بزرگی ثواب او نیست و در بهشت منزلت و درجه و مقام رفیعه و نفیسه ای که او را نصیب است دیگران ندارند ، بدانید که عمل از علم بهتر است و ملاک دین ورع و تقوی است و عالم کسی است که عمل به علم خود کند هرچند عمل کمتری باشد . (۱۸)

پست ترین علم علمی است که فقط در زبان قرار بگیرد و از زبان به سایر اعضا و جوارح سرایت نکند و بالاترین و بهترین علم آن علمی است که در اعضا و جوارح بدن خودش را نشان بدهد و در مرحله عمل و کردار آشکار گردد . (۱۹)

پیغمبر صلی الله علیه و آله آنقدر به ترویج خواندن و نوشتن در میان شاگردان این مدرسه علاقه مند بود که پس

از پیروزی در (جنگ بدر) از اسرای جنگی که هنر نوشتن و خواندن را میدانستند خواست که به جای پرداخت غرامت برای آزادی خودشان هر کدام از ایشان به ده نفر از مسلمانان نوشتن را بیاموزند و آزاد شوند .

هر وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله حاکمی را ماءمور ایالتی می ساخت مخصوصاً دستور می داد و تاءکید می کرد که کار تعلیم و تربیت مردم را زیر نظر مستقیم خود اداره کند (۲۰) .

اگر اهل علم ، علم را درست و بجا حمل کنند و حقش را ادا کنند خدا و فرشتگان آنها را دوست دارند و چون آنان علم را برای دنیا گرفتند از این جهت خداوند و فرشتگان آنها را دشمن دارند و آنها در نزد خدا خوار شدند . (۲۱)

علم ودیعه و امانتی است از خدا در روی زمین خدا و علما امینان اویند پس هر عالمی که عمل کند ، امانت خدا را ادا کرده واگر عمل ننماید از خائنین نوشته شده است .

دانش ریشه و اساس هر خیر و جهل و نادانی ریشه و مایه هر شری است . (۲۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است خداوند بوسیله علم اطاعت می شود ، خیر دنیا و آخرت با علم است و شر دنیا و آخر در اثر جهل است .

هر که با هوای نفس مخالفت کرد علم را اطاعت کرده است . (۲۳)

دانش راستین گمشده مؤ من است پس آن را فراگیر و بیاموز ولو از مردم منافق .

وهم از کلمات آن حضرت است : (

حکمت را بیاموزید ولو از مشرکین .

از امام صادق علیه السلام در معنی این آیه که می فرماید : برای خدا دلیل رسا و قاطع است سؤ ال شد ، فرمود : خداوند در روز رستاخیز به بنده گنهکار خود می گوید : بنده من چرا تکالیف خود را خوب انجام ندادی ؟ آیا می دانستی و گناه کردی ؟ واگر بگوید نمی دانستم می گوید : چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی ؟

تمام اعضای خانواده پیغمبر صلی الله علیه و آله چه زن و چه مرد حتی خدمتگزاران مخصوص او و همچنین دوستان نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و آله یا پیش از اسلام با سواد بودند یا پیغمبر از ایشان می خواست که هر چه زودتر خواندن و نوشتن را بیاموزند .

علم چراغ عقل و سرچشمه فضل و برتری است . (۲۵)

علم میراث گرانبها و نعمتی عمومی است (۲۶) .

علی علیه السلام می فرماید : کسی که یک حرف به من بیاموزد مرا بنده خودش ساخته است .

دانش بهترین سرمایه است . (۲۷)

نادانی رتبه مالدار را پائین برده علم رتبه فقیر را بالا می برد (۲۸) .

بهترین ارثی که پدران برای فرزندان و پسران می گذارند علم و کمال و ادب است . (۲۹)

به وسیله علم و دانش نادانی و جهل را ریشه کن کنید .

خردمند میلش به حکمت و بی خرد همتش به نادانی و حماقت است . (۳۰)

هر که با دانش خلوت کند هیچ خلوتی او را به وحشت نیندازد . (۳۱)

(گنجی با فایده تر

از دانش نیست) (۳۲)

(در مقام کسب علم و دانش باشید جاه و مقام به شما می رسد) (۳۳)

مردی آمد نزد دانشمندی گفت : دلم می خواهد علم یاد گیرم ولی می ترسم حق علم را ضایع کنم . عالم در پاسخ گفت : همین ترک علم خود تضییع آن است . (۳۴)

علی علیه السلام فرمود : به وسیله علم با جهل و نادانی مبارزه کنید . (۳۵)

امام رضا علیه السلام فرمود : (علم پیشاهنگ عمل است (۳۶)) .

امام علی علیه السلام فرمود : (هر کس به علم خود عمل نکند چیزی نمی داند (۳۷)) .

امام علی علیه السلام فرمود : (علم تو را راهنمائی می کند ، وعمل تو را به سر منزل مقصود می رساند (۳۸)) .

(علم دو قسم است ، علمی بر زبان ، که حجتی است بر پسر آدم ، وعلمی در قلب که علم سودمند است (۳۹)) .

ودیعه های دانش

حضرت امام زین العابدین علیه السلام هر وقت جوان هایی را می دید که در طلب علم و دانشند نزدیک آنها می رفت و به آنها مرحبا می گفت و تشویقشان می فرمود و می گفت : (شما ودیعه های دانشید که امروز کوچکان قوم و در آینده نزدیک از بزرگان قوم و گروه دیگر می باشید .)

وهرگاه طالب علمی به نزد او می آمد او را ترحیب و تکریم می کرد و می فرمود : (تو وصی پیامبر خدا هستی و طالب

علم قدم به خشک وتری از زمین نمی گذارد جز این که زمین تا هفت طبقه برای او تسبیح می گویند (۴۰) .)

چشمه ای در قلب انسان

(دانش در آسـمان نیست که بر شـما فرود آید و در جوف زمین نیست که بر شـما بیرون بیاید بلکه علم در خود شما است) (چشـمه ای در قلب آدم است لیکن بایـد حجاب و مانع را از روی آن برداشت) در حدیث دیگر پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله می فرماید :

(هر کس چهل روز بنـده خالص خدا گردید از قلب او چشـمه های حکمت جاری می شود و به زبانش می آید .) کسـی که به مرتبه اخلاص رسـیده باشد کارش به جایی می رسد که از مکروهات نیز خودداری می کند بلکه از مباهات که خلاف ادب به نظر بیایـد پرهیز می کنـد ، چنانچه مرحوم (مقـدس اردبیلی) وغیر ایشان (مرحوم میرداماد) چنان بوده انـد چنانچه رسـیده است پاهای خود را دراز نمی کرد چه در منزل و چه در مجلس ؛ چون همیشه خود را در محضر پروردگار می دانست .

(علم (نوری) است که خداوند در قلب هر کس بخواهد او را هدایت کند قرار می دهد .) (۴۱)

خداوند در یک آیه خود را به نور آسمانها و زمین تشبیه کرده است : (۴۲)

روی این حساب میان علم و دانش و دانایی که یک نوع نورانیتی است ارتباط و سنخیت برقرار است و بر اساس همین سنخیت (نور علم) و (نور الهی

) است که (۴۳) ؛ (یعنی) صرفاً علما و دانشمندان نسبت به خدا حالت خشیت و خضوع دارند .)

اسلام عزیز گردد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : اعمالتان را خالص واسلام را عزیز نمائید ، عرض کردند چگونه اسلام را عزیز کنیم ؟ فرمود : (با حضور در نزد علما برای یادگرفتن علم ، کسی که برای رضای خدا دانش بیاموزد و در بحث جواب اهل هوا را بدهد برای او ثواب عبادت ثقلین و جن و انس است) .

عرض کردند یارسول اللّه ریاکار هم از عملش بهره ای دارد ؟ فرمود : کسی که فقط خالصاً لوجه اللّه برای عزت اسلام کار کند برای اوست ثواب اهل مکه از وقتی خلق شده اند هست ولی اگر قصدش فقط برای خدا نباشد (با این حال) خدا آتش جهنم را بر او حرام کرده است .

علم و هنر بهتر از هر دولت و گنج زر

حکیمی پسران خود را پند داد که جانان پدر ، دانش هنر آموزید که ملك ودولت دنیا را اعتماد نیست و سیم و زر در سفر و حضر محل خطر است . یا دزد به یکبار ببرد و یا خواجه به تفاریق خورد .

اما دانش و هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده واگر دانشمند و هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد که علم و هنر در نفس خود دولت است ، هنرمند هر جا که رود قدر بیند ودر صدر نشیند و بی هنر لقمه چیند و سختی بیند :

وقتی افتاد فتنه ای در شام

هر کس از گوشه ای فرا رفتند

روستا زادگان دانشمند

به وزیری پادشاه رفتند

پسران وزیر ناقص عقل

به گدائی به روستا رفتند (۴۴)

مقام علمی سلمان از نظر ائمه علیهم السلام

در میان یاران و صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در علم ودانش کسی به مرتبه سلمان نرسید؛ زیرا علاوه بر آن که سلمان دویست و پنجاه یا سیصد و پنجاه سال عمر کرد ، و در تمام این مدت درمقام تحصیل دانش بوده است و به همین منظور سالهای متمادی خدمت رجال بزرگ مسیحیت را اختیار نمود .

و پس از آن که مسلمان شد نیز در اوقات خاصی با پیامبر خلوت می کرد و از آن حضرت کسب فیض می نمود ، به این جهت است که در روایات او را نمونه لقمان حکیم یاد کرده اند مخصوصاً امیرمؤ منان و ائمه علیهم السلام او را عالم به علوم پیشینیان و آیندگان معرفی نموده اند .

در روایتی که در آن امیرمؤ منان علیه السلام احوال یاران اسلام خدا را بیان می کند چون به نام

سلمان می رسد چنین می گوید :

(به به سلمان از خانواده ماست شما کجا مانند سلمان را می یابید ، که او همانند لقمان حکیم است که علم اول و آخر را می داند و دریایی است که پایان ندارد .)

یکی از امتیازات و خصوصیات سلمان این است که محدث است ؛ یعنی ، با فرشتگان تماس داشته و فرشتگان برایش حدیث می گفتند و علومی به او می آموختند . با این که این چنین معنی کرده که امام است هر چند در بعضی اخبار محدث را چنین معنی کرده که امام برایش حدیث می کند ولی این معنا درست نیست چون این معنا اختصاص به سلمان ندارد بلکه در روایت صحیحی وارد شده که امام به ابو بصیر فرمود : (علی علیه السلام محدث بود و سلمان هم محدث بوده است ، ابو بصیر عرض کرد : یابن رسول اللّه معنای محدث چیست ؟

فرمود : خدا فرشته ای می فرستد و مطالب را در گوش او می گوید) .

و نیز در روایت دیگر ابو بصیر است که : سلمان اسم اعظم می دانست . (۴۵)

در اثر جهل به احکام سیزده نفر با یک زن ازدواج کردند

مرحوم میرزای بزرگ شیرازی رحمه الله علیه موقعی که شخصی از کشوری به حضورش می آمد از تمام جهات و خصوصیات آن کشور سؤ ال می کرد .

روزی عده ای از یک کشور دوردست به حضور او آمدند آن مرحوم از اقتصاد آن کشور و آن شهر سؤ ال نمودند ، یکی از آنها گفت : ما آنقدر فقیریم که سیزده نفریم و یک زن داریم !

میرزا گفت : چه گفتی ؟

!

آن مرد باز کلامش را تکرار نمود که : ما سیزده نفریم و یک زن داریم ، که این زن هر شبی نزد یکی از ما می ماند .

مرحوم میرزا بسیار ناراحت شده فرمود : مگر نمی دانید زن حق ندارد ، بیش از یک شوهر داشته باشد ؟

گفتند : نمی دانیم .

میرزا فرمود : مگر در شهر شما عالم نیست ؟

گفتند : خیر میرزا دستور داد که بعضی از آنها در شهر سامراء بمانند برای تحصیل علم و یادگرفتن احکام حلال و حرام .

وفرمود : هر کدام آمادگی دارید که بمانید برای تحصیل علم من زندگی او را تاءمین می کنم ، هم اکنون عده ای از اهل آن شهر در نجف و کربلا و قم مشغول به تحصیل می باشند . (۴۶)

بدترین بندگان خدا و بهترین آنها

امام سجاد علیه السلام فرمود :

(اگر مردم بدانند که در تحصیل علم چه خیرهاست در طلب آن کوشش کنند اگر چه با دادن جان و سفر کردن بر سر امواج مرگبار دریا باشد .

خداوند به (دانیال) پیمبر وحی کرد که بدترین بندگان من نزد من انسان نادانی است که دانایان را سبک شمارد و از آنان پیروی نکند؛ و محبوبترین بندگان من انسان پاکرفتاری است که در طلب پاداش بزرگ باشد ، پا بپای دانایان رود و در پی فرزانگان افتد و از حکیمان سخن گوید . .) (۴۷)

از نظر عملی نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به دانشمندان احترام فراوان می گذاشتند ، چنان که امام جعفر صادق علیه السلام هشام را

بـا آن که بسـیار جوان بود ، احترام فراوانی می کرد واو را بر دیگر شـاگردان و اصـحاب سالخورده خویش مقـدم می داشت و می فرمود که : (این بزرگداشت به خاطر علم فراوان اوست نفعی که او از راه علم خویش به جامعه می رساند (۴۸)) .

پادشاهان ایران و سواد آموزی رعیت ها

پادشاهان ایران هیچ کاری از کارهای دولتی و دیوانی را به مردم پست نژاد و رعیت نمی سپردند . . ، به طوری که به کلی بالا رفتن از طبقه ای به طبقه دیگر مجاز نبود .

ولی گاه اسـتقناء واقع می شد و آن وقتی بود که یکی از رعیتها اهلیت و هنر خاصی نشان می داد ، در این صورت بنا به برنامه (تنسـر) آن را به شاهنشاه عرض کننـد بعـد از تجربه (موبـدان) و (هرابـذه) وطول مشاهـدات ، تا اگر مسـتحق بدانند به غیر طایفه الحاق فرمایند . (۴۹)

درباره ممنوعیت تحصیل و قد غن بودن طلب علم و درس خواندن در ایران پیش از اسلام که اشاره کردیم بهترین شاهد واقعه ای است دردناك که حکیم (ابوالقاسم فردوسی) در (شاهنامه) نقل کرده است و آن این است که :

خسـرو انوشیروان (خسرو اولی ساسانی ، ۵۳۱ ۵۷۹م) در یکی از جنگهـای خود بارومیان دچار کمبود هزینه می شود و وضـع مالی و خزانه دولت برای تجهیز سپاه کفایت نمی کند .

(موبد) نزد خسرو می آید و او را از کمبود هزینه آگاه می کند خسرو غمگین و گرفته خاطر می شود و (بوذر جمهر)

(بزرگمهر) را می خواهد و بدو می گوید : هم اکنون ساربان را بخواه و شتران بختی (قوی هیکل دو کوهانه سرخ رنگ) را به راه انداز تا بروند و صد گنج از مازندران آورند . گفت : راه بسیار است و سپاه اکنون تهی دست و بی خوار بار است ، خوب است در این شهرهای نزدیک کسانی مایه دار از بازرگانان و مالکان بجوئیم و از آنان وام بخواهیم .

خسرو راءی مرد دانا ، بوذر جمهر را می پسندد . بوذر جمهر مرد دانا و خردمند و خوب چهری را می جوید و می گوید : با شتاب برو و کسی از نامداران که به ما وام بدهد بیاب و بگو که خواسته ووام او را از گنج دولتی پس خواهیم داد . فرستاده می آید و مردم را گرد می آورد و وامی را که خواسته یاد می کند . در این میان کفشگری موزه فروش گوش تیز می کند و به سخنان ماءمور خوب گوش می دهد ، وچون چگونگی را در می یابد و آرزوی دیرینه خویش را نزدیک به برآورده شدن می پندارد ، از مبلغ مورد نیاز می پرسد به او پاسخ می دهند ، او می پذیرد که آن هزینه را بپردازد آنگاه قپان و سنگ می آورند و آن (چهل هزار) درم را می کشد و می دهد .

سپس تقاضا می کند که در برابر این مبلغ بوذر جمهر نزد خسرو و پایمردی و شفاعت کند ، فرستاده خواسته او را می پذیرد و به هنگام بازگشت چون آن هزینه

سنگین را نزد بوذر جمهر می برد خواهش وام دهنده را یاد می کند بوذر جمهر به خسرو می گوید : خسرو بر می آشوبد و به حکیم می گوید : دیو خرد چشم ترا کور کرده است ، برو آن شتران را باز گردان و آن وام را باز پس بده .

آری در چنین شرایطی سخت و نیاز مبرم آن وام را به جرم این که وام دهند ه از طبقه پایین و صنعتگر است نه دبیرزاده و موبدزاده و نه از خاندانهای بزرگ ، اجازه درس خواندن برای فرزند خود خواسته است باز می گردانند و دوباره به اندیشه وام خواهی از دیگران می افتند و بدین گونه دل مردی را که آرزو داشت فرزندش درس بخواند پر از درد و غم می کنند و مرد کفشگر با آن همت و فداکاری و لا به و التماس آروزی درس خواندن فرزند خیش را به خاک می برد .

این داستان را فردوسی در (شاهنامه) به نظر کشیده و می گوید :

از اندازه لشکر شهریار

کم آمد درم تنگ سیصد هزار

دژم کرد شاه اندر آن کار چهر

بفرمود تا رفت بوذر جمهر

تا آنکه می گوید :

یکی کفشگر بود و موزه فروش

بگفتار او تیز می کرد گوش

بدو کفشگر گفت من این درهم

سپاسی ز گنجور برسر نهم . . .

که اندر زمانه مرا کودکی است

که بازار او بر دلم خوار نیست

بگوئی مگر شهریار جهان

مرا شاد گرداند اندر نهان

که او را سپارد بفرهنگیان

که دارد سرمایه و هنگ آن (۵۰)

ملائکه پرهای خود را زیر پای طالبان علم پهن می کنند

از کثیر بن قیس روایت شده که گفت : با (ابی درداء) در مسجد دمشق نشسته

بودیم مردی نزدش آمد و گفت : ای ابی درداء من از مدینه (مدینه الرسول) نزد تو آمده ام برای حدیثی که به من رسیده است تو آن را از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده ای ، گفت : برای تجارت به اینجا آمده ای ؟ گفت : نه . گفت : انگیزه دیگری غیر از این نداشتی ؟ گفت : نه ، گفت : شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود : کسی که در راهی قدم بردارد که در آن راه دانشی بدست آورد خداوند راهی به بهشت برایش معین کند و ملائکه از روی رضا و رغبت بالهای خود را برای دانشجو می گسترانند و برای عالم طلب آمرزش کنند آنچه در آسمانها و زمین است حتی ماهیهای در آب .

و (برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه بر سایر ستارگان است . به درستی که علما وارث انبیا می باشند و انبیا درهم و دیناری به ارث نمی گذارن بلکه علم را به ارث می گذارند ،) هر کس آن را به دست آورد بهره زیادی به دست آورده است . گفت : بلی .

بعضی از علماء به ابی یحیی بن زکریا بن یحیی بن الساجی نسبت داده اند که گفت : در بازار بصره با شتاب به در خانه بعضی از محدثین رفتیم و با ما مرد بی حیایی بود از روی مسخره گفت : پاهای خود را از روی بالهای ملائکه بردارید تا این حرف را زد از مکانش تکان نخورد تا هر دو پایش خشک شد .

ونیز به

ابی داوود سجستانی نسبت داده اند که گفت : در اصحاب حدیث مرد مخلوعی بود چون حدیث پیغمبر را شنید که فرمود : ملائکه بالهای خود را برای طالب علم می گسترانند در کف پاهایش دو میخ آهنین قرار داد و گفت : بر روی بالهای ملائکه راه می روم پس دردی در پاهایش پیدا شد وابو عبداللّه محمد بن اسماعیل التمیمی این حکایت را در شرح حال مسلم ذکر کرده و گفته پاهایش و سایر اعضایش خشک شد . (۵۱)

مرحوم درچه ای بخاطر فوت مادرش درس راتعطیل نکردند

مرحوم شهید آیت اللّه (اشرفی اصفهانی) فرمودند : (مرحوم آیت اللّه سید (محمد باقر درچه ای) در اصفهان در مدرسه می خواستند شروع به درس نمایند ، خبر آوردند که مادرشان در (درچه) فوت کرده است ، آقا بدون این که درس را تعطیل نماید فرمودند : شما بروید کارهای تجهیز و تکفینش را انجام بدهید . عرض کردند گویا وصیت کرده که نمازش را شما بخوانید ، فرمود شما سایر کارهایش را انجام دهید من بعد از درس برای نماز می آیم پس از درس تشریف بردند ما خیال می کردیم لابد چند روزی ایشان سوگوارند و برای درس تشریف نمی آورند ولی صبح فردا دیدم تشریف آوردند و درس را شروع فرمودند و راضی به تعطیل درس نشدند .) (۵۲)

کوشش امیرکبیر در تحصیل علم

گویند که : امیرکبیر در کودکی (هنگامی که) ناهار اولاد قائم مقام (فراهانی) را می آورد ، در حجره معلمشان ایستاده برای بردن ظروف ، آنچه معلم به آنها می آموخت او هم فرا می گرفت ، تا روزی قائم مقام به آزمایش پسرانش آمده بود هر چه از آنها پرسید ندانستند و امیر جواب داد . قائم مقام از وی پرسید : تقی ، تو کجا درس خوانده ای ؟ عرض نمود : روزها که غذای آقازاده ها را می آوردم ، ایستاده گوش می کردم . قائم مقام انعامی به او داد . نگرفت و گریه کرد . بدو گفت : چرا گریه می کنی چه می خواهی ؟

عرض کرد : به معلم امر فرمائید درسی را

که به آقازاده ها می دهد به من بیاموزد قائم مقام دلش به حال او سوخت به معلم فرمود تا به او نیز بیاموزد .

نامه ای که سالها بعد قائم مقام به برادرزاده اش میرزا اسحاق نوشته حد مراقبت او را در تعلیم کربلایی تقی آن روز و امیرکبیر سالهای بعد می رساند ، در حقیقت کربلایی تقی (امیرکبیر) را (امثال کامل شاگردی درسخوان) آورده ، به پسران خود و برادرزاده اش سرکوفت می زد . بخشی از این نامه چنین است :

دیروز از کربلایی تقی کاغذی رسید موجب حیرت حاضران گردید همه تحسین کردند و آفرین گفتند . الحق (یکاد زیتها یضی ء) در حق قوه مدرکه اش صادق است یکی از آن میان سر بیرون آورده تحسینات او را به شاءن شما وارد کرد که در واقع ریشخندی به من بود گفت :

درخت گردکان با این درشتی

درخت خربزه اللّه اکبر

نوکر این طور چیز بنویسد آقا جای خود دارد . . .

باری حقیقتاً من به کربلایی قربان (پدر امیرکبیر) حسد بردم و بر پسرش می ترسم . . . خلاصه این پسر خیلی ترقیات دارد . و قوانین بزرگ به روزگارم می گذارد . باش تا صبح دولتش بدمد .

میرزا تقی خان در حدود سال ۱۲۲۲ ه ، ق در (هزاوه فراهان) متولد شد . پدرش کربلایی محمد قربان آش پز میرزا عیسی قائم مقام اول بود و پس از او همین شغل را در دستگاه پسرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی داشت . (۵۳)

ابن انباری به علت عشق به علم از هر لذت نفسانی صرفنظر کرد

ابوبکر محمد بن قاسم نحوی (معروف

به ابن انباری) سیصد هزار بیت شاهد برای قرآن در حفظ داشته و به او می گفتند مردم در باب حافظه تو بسیار سخن گفتند ، بگو چقدر در حفظ داری ؟ می گفت : سیزده صندوق حفظ دارم . و گفته شده که صد وبیست تفسیر قرآن در حفظ داشت و به جهت حفظ قوه حافظه بسیاری از غذاهای لذیذه را که ضرر به قوه حافظه داشت ترک کرد ، رطب را می گرفت و می گفت : تو طیبی لیکن اطیب از تو حفظ کردن آن چیزی است که خدا بخشیده به من از علم .

گویند : روزی در بازار می گذشت جاریه خوشرویی را دید طالب او شد این خبر به (راضی باللّه) خلیفه عباسی رسید ، امر کرد او را خریدند و برای ابن انباری بردند ابن انباری جاریه را امر به صبر برای استبراء نمود . می گوید : من در طلب حل یک مساءله علمی بودم در این وقت ناگهان قلبم متوجه جاریه شد و از فکر در آن مساءله بازماندم آن وقت به خادم گفتم : این جاریه را ببر من نمی خواهم و نمی ارزد به خاطر این جاریه از طلب علم بازمانم .

غلام خواست او را ببرد جاریه گفت : تو مردی عالم و عاقل و صاحب مقامی باید بدانی که اگر مرا بیرون کنی و گناه مرا معین نکنی مردم گمان بد در حق من می برند .

گفتم که : از برای تو هیچ تقصیری نیست جز این که دیدم با وجود تو از علمم می مانم گفت : این سهل است

؛ چون خبر به (راضی) رسید گفت : سزاوار نیست که علم در قلب احدی شیرین تر باشد از علمی که در قلب این مرد است .

تحصیل علم تا دم مرگ

شیخ شهید در مجموعه خود نقل کرده است که در خدمت ابوجعفر طبری نقل کردند که نصر بن کثیر با سفیان ثوری خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شده و عرض کرد که : می خواهم به بیت الحرام مشرف شوم مرا چیزی تعلیم فرمایید که خدا را به آن بخوانم حضرت فرمود : چون رسیدی به بیت الحرام بگذار دست خود را به دیوار خانه کعبه پس بگو : یا سابق الفوت و یا سامع الصوت و یا کاسی العظام لحماً بعد الفوت پس بخوان خدا را بعد از آن به هر چه بخواهی .

وهمچنین تعلیم فرمود : سفیان را که در وقتی که روآورد به چیزی محبوب ، بسیار حمد کند خدا را و هرگاه روکند به چیزی که مکروه است بسیار بگوید : لاحول ولا قوه الا با للّه وهرگاه روزی او کم شد استغفار بسیار کند .

ابوجعفر طبری دوات و کاغذ طلبید و آن دعا و حدیث را نوشت و این قبل از مرگ او بود ساعتی بعد به او گفتند نوشتن این مطلب در این وقت برای تو چه فایده دارد ؟

گفت : (شایسته است برای هر انسان که ترک نکند اقتباس علم را تا بمیرد . (۵۴))

من ماءمورم که علم فرا گیرم

آیت اللّه سید محمد شیرازی رحمه الله علیه نوشته است : یکی از علما در نجف اشرف خیلی کم به زیارت امام حسین علیه السلام در کربلای معلّی مشرف می شد . سبب را پرسیدند ، فرمود : من ماءمورم که علم فرا گیرم و علم بیاموزم و از این قبیل وظائف واگر بنا باشد زیاد به زیارت

کربلا بروم به من گفته می شود چرا وظیفه شرعی که به تو واگذار شده ترک کردی و بیش از حد به زیارت امام حسین رفتی ؟ (۵۵)

بحث علمی در مسافرت

ونیز نوشته است مرحوم حاج آقا حسین قمی هر موقع می خواست به جائی مسافرت کند با کسانی که در بحث خصوصی او شرکت می کردند مسافرت می نمود تا در سفر مشغول بحث شود .

من کراراً او را به این کیفیت دیدم . ایشان می فرمودند : چگونه من از سهم مبارک امام استفاده کنم در حالی که پول مخصوص طلبه ای است که مشغول به تحصیل باشد و من مباحثه و مدرسه را ترک کرده باشم ، هر چند در راه تحصیل هستم (۵۶) .

و نیز فرموده اند : همراه مرحوم شیخ میرزا محمد تهرانی صاحب کتاب مستدرک البحار به خارج شهر می رفتیم ، وی در تمام طول شب مشغول نوشتن مستدرک بود و من هر چه بیدار می شدم می دیدم او مشغول نوشتن است با اینکه پیر و ناتوان و چشمهایش ضعیف شده بود (۵۷) .

سخنان خلیل بن احمد

خلیل بن احمد گوید : روزی که با عالمی بالاتر و داناتر از خودم باشم آن روز ، روز استفاده من است و اگر با کسی که در علم از من پائین تر است باشم آن روز روز افاده وفایده دادن من است و اگر با کسی باشم که با من در علم مساوی است آن روز ، روز مباحثه و مذاکره من است و اگر روزی هیچکدام از این سه نباشد آن روز ، روز مصیبت من است .

حاج میرزا حسین سبزواری و محمد هاشم میرزای افسر حکایت کنند که مرحوم حاج ملا هادی سبزواری مراقبت زیاد در درس داشت و کمتر درس و بحث را ترک می کرد

، روزی به واسطه شدت سرما گفت : فردا درس تعطیل است ، فردای آن روز به مجلس درس حاضر شد . طلبه ها علت را پرسیدند . فرمود : دیدم گاوان برای زراعت می روند ، روا ندیدم که من بحث را ترک گویم (۵۸) .

علی علیه السلام فرموده است :

لا یعدم الصبور الظفّر وان طال به الزمان .

پیروزی نصیب بردباری و کوشش می گردد هر چند مدت محرومیتش زیاد باشد . (۵۹)

مسجد پایگاه سواد آموزی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بمنظور تعلیم خواندن و نوشتن در میان مسلمانان فردی به نام عبداللّه بن سعید را ماءمور کرد تا خواندن و نوشتن را به دیگران بیاموزد . و با این ترتیب از آنجائی که سواد خواندن و نوشتن جنبه دینی و تقدس داشت مساجد به عنوان نخستین کانون های سواد آموزی مورد استفاده قرار گرفت .

جلسات ادبی نیز در مسجد تشکیل می شد ، شاعران سروده های خود را در حضور پیامبر می خواندند و گاه از سوی آن حضرت به دریافت جایزه و خلعت مفتخر می شدند . چنانچه کعب بن زهیر قصیده معروف خود بانت سعاد و قلبی الیوم مبتول را که در مدح رسول خدا صلی الله علیه و آله سروده بود در مسجد مدینه در حضور حضرت رسول صلی الله علیه و آله خواند و جایزه از آن حضرت دریافت کرد . (۶۰)

و برای حسان بن ثابت منبر می نهادند و او اشعارش را در بالای منبر می خواند (۶۱) .

ترویج دانش

پیغمبر برای انجام نخستین و مهمترین وظیفه اش که تعلیم دانش به پیروانش بود آموزشگاهی داشت به نام (صفه) که به مسجد پیغمبر متصل بود و می توانست شخصاً کار تعلیم وتربیت و مطالبی را که تعلیم داده می شد تحت نظارت داشته باشد ، گاهی اوقات هم که مجال و مناسبتی پیش می آمد خود پیغمبر تعلیم در کلاسها را بعهده می گرفت و کسانی که دوره تحصیل را در این مدرسه به پایان می رسانیدند به نواحی مختلف قلمرو اسلام فرستاده می شدند تا در آنجا

چنین کلاسها و مدارسی ترتیب دهند .

در (صفه) شاگردان باسنین مختلف تحصیل می کردند و در هفته یکروز کلاسها مخصوص زنان بود .

پیغمبر صلی الله علیه و آله آنقدر به ترویج خواندن و نوشتن در میان شاگردان این مدرسه علاقه مند بود که پس از پیروزی در (جنگ بدر) از اسرای جنگی که هنر نوشتن و خواندن را می دانستند خواست که به جای پرداخت غرامت برای آزادی خودشان هرکدام از ایشان به ده نفر از مسلمانان نوشتن را بیاموزند و آزاد شوند .

تمام اعضای خانواده پیغمبر چه زن و چه مرد حتی خدمتگزاران مخصوص او و همچنین دوستان نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و آله یا پیش از اسلام با سواد بودند یا پیغمبر از ایشان می خواست که هر چه زودتر خواندن و نوشتن را بیاموزند .

هر وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله حاکمی را ماءمور ایالتی می ساخت مخصوصاً دستور می داد و تاءکید می کرد که کار تعلیم و تربیت مردم را زیر نظر مستقیم خود اداره کند . (۶۲)

گروه بهتر

عبداللّه بن عمر نقل می کند که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو گروه از پیروان خود را دید در مسجد بودند .

فرمود : این هر دو گروه مردمانی نیک هستند ، اما یکی از این دو گروه به کاری بهتر مشغولند ، زیرا یک گروه به دعا ونماز مشغول هستند تا عنایت و رحمت الهی را برای خود جلب کنند و این امر به خدا مربوط است که دعای ایشان را مستجاب سازد و آنچه ایشان می خواهند به ایشان

ارزانی دارد .

اما گروه دیگر به کسب دانش وتعلیم به کسانی که از آن بی بهره اند سرگرمند و بدین قرار اینها به کار بهتری مشغول می باشند . در واقع من خود نیز وظیفه تعلیم را بعهده دارم و برای تعلیم مبعوث شده ام (بعثت مُعَلّماً) با گفتن این کلمات پیغمبر گرامی خود در میان این گروه نشست (۶۳) .

عمر واقعی آن است که در تحصیل دانش بگذرد

وقتی اسکندر جهت فتح ممالك قطع مسالك می کرد در اقصای مغرب به شهری رسید که در آب و هوا و نعمت و صفا نظیر آن را ندیده بود فرمان داد تا در آن حوالی سراپرده بر پا نمایند .

ناگاه به قبرستانی رسیدند دید بر قبر یکی نوشته شده او یکسال عمر کرده و بر دیگری نوشته سه سال و بر دیگری پنج سال و خلاصه هیچیک را عمر از پانزده سال و بیست سال بیش نبود در حیرت شد که چگونه در چنین آب و هوای خوب عمر اندك باشد .

فرستاد جمعی از اعیان شهر را حاضر کردند و همه را معمّر و کهنسال یافت ، از معمای عمر کم قبرها پرسید گفتند : اموات ما نیز مانند ما عمر زیاد کرده اند ولی روش ما این است که از ایام زندگی خود آنچه برای تحصیل علم و دانش و تکمیل نفس گذراندیم از عمر خود شماریم و بقیه را باطل و بیهوده دانیم پس هر که از ما درگذرد آن مقدار زمان را حساب کنند و بر روی قبر او نویسند که با علم و دانش بوده است .

اسکندر را این سخن و عادت بسیار پسندیده آمد وآنها

را تحسین کرد .

فضیلت علم

(آقا امیرالمؤ منین علی) علیه السّلام فرمود : (به هفت جهت علم از مال برتر است ،

اوّل : آنکه علم میراث انبیاء است و مال میراث فراعنه وپادشاهان است .

دوّم : علم را هر چه انفاق و خرج کنی . کم نمی شود (بلکه زیاد هم می شود) ولی مال را هر قدر خرج کنی به همان اندازه کسر می شود .

سوم : مال نه تنها احتیاج به حافظ و نگهبان دارد بلکه صاحب مال باید در نگه داری او مراقبت کند ، ولی علم نه تنها احتیاج به مراقبت و نگهداری ندارد ، بلکه صاحب خود را هم از خطرها و ضررها حفظ می نماید .

چهارم : علم در کفن و قبر تا آخر همراه انسان است . ولی مال بعد از مرگ همراه آدمی نیست .

پنجم : مال برای مؤ من و کافر حاصل می شود ولی علم فقط برای مؤ من حاصل می شود ، (مراد علم شریعت و دین است) .

ششم : جمیع مردم در امور دینشان نیازمند به علمند ولی نیازمند به آدم مالدار نیستند .

هفتم : علم در موقع عبور از صراط صاحبش را یاری می کند ولی مال در عبور از صراط مانع و مزاحم صاحب مال می گردد . (۶۴)

احترام به قلم وکتب علم

استاد حسین مظاهری فرمودند : استاد بزرگوار ما آیه الله العظمی بروجردی رحمه الله علیه از استادشان مرحوم آقا میرزا عبدالمعالی اصفهانی نقل می کرد که ایشان می فرمود : اگر در اطاقی قلمی باشد که با آن قلم فقه شیعه نوشته شده باشد ، من در آن

اطاق نمی خوابم و اگر بخواهم در آنجا بخوابم اول قلم را بیرون می برم و بعد می خوابم وقتی یک عالم شیعه این طور بگوید ، معلوم می شود که احترام کردن به کتابهای فقهی و روائی و مخصوصا احترام به قرآن شریف فوق العاده مهّم است . (۶۵)

سید جواد عاملی

مرحوم امین در (اعیان الشیعه) درباره جدّیت مرحوم (سیّد جواد عاملی) صاحب مفتاح الکرامه آورده است : او در جدّیت در تحصیل علم بی نظیر بود . عمر خود را در درس و تدریس و بحث و مطالعه و تاءلیف و خدمت به دین تمام کرد و شب و روز خود را در این راه مستغرق ساخت ، به گونه ای که هیچ امری از قبیل بیماری ، ضعف یا اضطراب او را باز نمی داشت و حتی در شب های عید و شب های قدر و دیگر شب های ماه رمضان به بحوث علمی مشغول بود و تا سنین پیری اینچنین بود و همچنان به رغبت و نشاط او در این راه افزوده می شد و شب را جز اندکی نمی خوابید .

از او پرسیده شد : (افضل اعمال در شب قدر چیست ؟ فرمود به اجماع علماء امامیّه اشتغال به طلب علم است .)

در ایّام محاصره نجف توسط وهابی ها (بین سالهای ۱۲۲۱ و ۱۲۲۶ هجری) که علماء با مردم به دفاع از شهر پرداخته بودند ، در عین حال که با علماء دیگر به امور مربوط به جهاد و محافظت از شهر و فراهم آوردن وسائل دفاع و سرکشی به مجاهدان و

نگهبانـان و تشویق آنـان می پرداخت ، از تـاءلیف و تـدریس سـستی نمی کرد و حتی در همـان اوان رساله ای در باره وجوب دفـاع از نجف و اینکه نجف کـانون اسـلام است نوشت و برخی از مجلّدات مفتاح الکرامه را در همان روزگار تاءلیف نمود ، مانند مجلّد مربوط به ضمان و شفعه و وکالت و این در حالی بود که او در دهه هفتاد از عمر خود بود .

یکی از اموری که جّد و جهد شـبانه روزی او را نشان می دهد این است که در پایان بسیاری از مجلّدات مفتاح الکرامه آورده است که در شب ، از نوشتن آن فارغ گشته است . چنانچه ذکر کرده است که نوشتن مجلّد وقف را در نزدیکی های نیمه شب و جلـد دوّم از طهـارت را در ربـع اخیر شـب و جلـد وکـالت را بعـد از نیمـه شـب و دو جلـد شـفعه و اقرار را در شـب و بعض مجلّدات دیگر را در شب قـدر یا شب عید فطر به پایان رسانیده است . او در آخر مجلد اقرار از مفتاح الکرامه نوشـته است : (در ماه رمضان امسال هشت ، یا نه یا ده جزء با این تتّبع و گستردگی ابحاث نوشـتم و این بدان سـبب بوده است که من بسیاری از اعمالی را که دیگران در ماه رمضان انجام می دهند جز اندکی که چندان مؤ ثر در تعطیل کتابت نبوده ، ترک کردم) .

نواده آن مرحوم ، سـید جواد بن سـید حسن نقل کرده است که دختر صاحب مفتاح الکرامه که بانوئی جلیل القدر و مشهور به تقوی و

عیادت بوده است و تا بیش از نود و پنج سالگی با صحّت حواس و قدرت ادراک زندگی کرد گفت : پدرم جز اندکی از شب را نمی خوابید و من به یاد ندارم شبی از خواب برخاسته باشم و او را در خواب دیده باشم .

نوه او شیخ رضا بن زین العابدین عاملی مدّتی در خانه او بود و شب ها وقتی مطالعاتش تمام می شد می خوابید و جِّدش همچنان بیدار و مشغول به کار خود بود . به نوه اش رو کرده گفته بود : این عشق به خواب چیست مرا از خواب همین اندازه بس است و سپس سر را بین دوزانوی خود می گذاشت و می خوابید و پیش از آنکه خواب سیری بکند بیدار می شد و به کارش بر می گشت .

گاهی نوه خود را برای نماز شب بیدار می کرد ولی خود بدون آنکه نماز شب بخواند به کار خود ادامه می داد .

در میان علماء زمان خود ، تا روز مرگ معروف به دقّت و ضبط و صفاء ذات بود و علماء بزرگ زمانش برای حلّ مسائل مشکله به او رجوع می کردند و جواب دریافت می کردند یا تقاضا می کردند ، در آن باره تاءلیفی بنماید ، چرا که به اطلاعات سرشار و نکته بینی و ممارستش با کلمات فقها و خبره بودنش در علم رجال واقف بودند . و شاهد این مطلب اینکه بیشتر یا تمام کتابهایش را به در خواست بزرگان از علماء نوشته است چنانچه (مفتاح الکرامه) و رساله (العصره) را به در خواست استادش شیخ جعفر

و رساله (المواسعه) را به در خواست استاد دیگرش صاحب ریاض تاءلیف نموده است (۶۶) .

بدانم و بمیرم بهتر است

دانشـمند مشـهور و نـامی (ابوریحان بیرونی) در بستر بیماری افتاده بود و ساعات آخر عمر را می گذرانیـد ، (فقیه ابوالحسـن علی بن عیسی) به بالینش آمد .

در آن حال ابوریحان از فقیه پرسید : حساب جدّات فاسده را که موقعی برای من گفتی اینک بازگوی که چگونه بود ؟

فقیه گفت : با این شدّت بیماری اکنون چه جای این سؤ ال است ؟

ابوریحان گفت : (ای مرد بمن بگو کدام یک از این دو بهتر است ، این مسئله را بدانم و بمیرم ، یا نادانسته و جاهل در گذرم ؟)

فقیه می گوید : مسئله را گفتم و او فرا گرفت ، از نزد وی باز گشتم هنوز قسمتی از راه را نپیموده بودم که صدای شیون مرگ از خانه ابوریحان بلند شد . (۶۷)

دقّت مرحوم آیه الله بروجردی

استاد فاضل (موحّدی) از والـدشان نقل کردنـد که : روزی همراه (آیه الله بروجردی) برای درس می رفتیم از بازارخان که خـارج شـدیم آقـا دیـد یکی از طلاب بطرف دیگری غیر از سـمت درس حرکت می کنـد ، با تعجّب فرمود : (این آقا در این موقع درس به کجا می رود و چه کاری دارد که از درس مهمتر است که درس را ترک می کند ؟)

آن آقا مرحوم شهید مطهری بود . که به او قضیه آقای بروجردی را گفته بودند ایشان جواب داده بود که من آن روز یک کار ضروری داشتم به دنبال آن می رفتم و من نمی داستم که آقا این قدر حرکات مرا زیر نظر داشته و تا

این حّد به تحصیل علم و درس خواندن توجّه و دقّت دارند . (۶۸)

میزان اهتمام به طلب علم

در (روضات الجنات) می نویسد : (مقّدس اردبیلی) در تحصیل علم آن قدر دقّت داشت که هر گاه از نجف اشرف به زیارت کربلاـ می رفت نمازش را احتیاطا جمع (یعنی هم نماز شکسته وهم نماز درست خواند) می خواند و می گفت : تحصیل علم فریضه است و زیارت امام حسین علیه السلام سنّت است چه بسا بواسطه انجام امر مستحب که زیارت باشد فریضه ای ترک می شود بنابر این احتیاط در جمع خواندن است ، با آنکه آن بزرگوار در حال سفر هم مطالعه را ترک نمی کرد .

باز می نویسد : مقدس رحمه الله علیه با (مولی میرزاجان) همدرس بود ، مولی میرزاجان به مطالعه خیلی حریص بود از اول شب تا آخر شب مطالعه می کرد ولی مرحوم مقّدس ثلث آخر شب بیدار می شد نماز شب را می خواند پس از اداء نماز در باره درس روز گذشته فکری می کرد و از مولی میرزا جان بهتر مطالب درس را درک می کرد . (۶۹)

سکّاکی وکسب علم

(یوسف ابن ابی بکر) ملقّب به (سراج الّدین سکّاکی) دوازده علم از علوم عرب را دارا بود ، او در ابتدای امر آهنگر بود که با دست خود صندوق کوچکی درست کرد و قفل عجیبی به آن صندوق زد که وزن صندوق با آن قفل همه اش یک قبراط بیشتر نبود و آن را به عنوان هدیه نزد سلطان آورد .

بر خلاف انتظار سکّاکی ، سلطان و اطرافیان او چندان عنایتی به سکّاکی نکردند ولی سکّاکی دید مردی وارد مجلس

شـد همه اهـل مجلس به او زیـاد احترام کردنـد ، سـکّاکی پرسـید : (این آقـا چه کـاره است که این قـدر مورد احترام ملک و سایرین است ؟)

گفتند : (این آقا عالم و دانشـمند است) . سکّاکی در همانجا تصمیم گرفت که به دنبال تحصیل علم برود و علم را یاد بگیرد . از آنجا حرکت کرد آمد به مدرسه برای درس خواندن در صورتی که سی سال از عمرش گذاشته بود ، استاد هم به او گفت : سن تو زیاد است مشکل است که بتوانی به جائی برسی .

اتفاقا سـکّاکی بسیار کم حافظه بود ، استاد برای امتحان مساءله ای از فتاوای شافعی به او گفت ، بگو : (قال الشیخ جلد الکلب یطهر بالدّباغه) یعنی : شیخ گفته پوست سگ با دباغی پاک می شود .

آن روز این عبارت را هزار مرتبه تکرار کرد فردا که آمد درسش را تحویل بدهد گفت : قال الکب جلد الشیخ یطهر بالدّباغه ! یعنی سگ گفته پوست شیخ با دباغی پاک می شود . همه حاضرین خندیدند استاد درس دیگری به او داد ، خلاصه ده سال با این حال درس خواند ولی چیزی یاد نگرفت .

بکلّی از خودش ناامیـد شـد و حوصـله اش تنگ شـد و سـر به بیابان گذاشت تا آنکه روزی در دامنه کوهی می گشت دید در جائی از این کوه آبی قطره قطره بروی سـنگی می ریزد و در اثر ریختن قطرات آب در مدّت طولانی بر روی این تخته سنگ ، سنگ سوراخ و گود شده از دیدن آن منظره به فکر افتاده

بخود گفت : مگر قلب تو از این سنگ سخت تر است پس اگر به تحصیل ادامه بدهی عاقبت به جائی می رسی ، دوباره تصمیم گرفت خواندنش را ادامه بدهد آمد با جدّیت و کوشش تمام مشغول شد تا آنکه خداوند درهای علوم و معارف را بروی باز کرد که عاقبت گوی سبقت از اقران و امثال خود ربود وبه درجات عالیه از مراتب علوم گوناگون نائل شد . (۷۰)

غرق مباحثه علمی

(صاحب تکمله) فرموده است که خبر داد مرا عبد صالح (حاج کریم) فرّاش صحن مطّهر (سیّد الشهداء) علیه السلام گفت : من در سنّ بیست سالگی که در صحن خدمت می کردم یک شب منادی صحن ندا داد که درهای حرم بسته می شود ، دیدم جناب (آقای بهبهانی) و (شیخ یوسف بحرانی) که با هم مشغول مباحثه علمی بودند از داخل حرم بیرون آمدند و در رواق مطهّر ایستادند و باز مشغول مذاکره شدند تا آنکه منادی دوباره ندا داد که درهای صحن بسته می شود آن دو از درب قبله از صحن خارج شدند و در پشت در به مذاکره خود ادامه دادند ، تا اینکه نزدیک صبح که من برای گشودن درهای صحن مطّهر آمدم دیدم هنوز ایستاده مباحثه می کنند ، من از دیدن آن حال مبهوت گشتم .

پس شیخ یوسف که امام جماعت بود رفت برای نماز . آقای بهبهانی هم عبای خود را پهن کرد و نمازش را خواند و به خانه خود رفت . (۷۱)

زحمت برای علم

مرحوم (آیه اللّه سید محسن امین) صاحب (اعیان الشیعه) که خود چندین سال در محضر مرحوم (حاج آقا رضا همدانی) تلمّذ نموده و از نزدیک احوال او را می دانسته است در شرح حال آن فقیه بزرگ می نویسد : (او عالم ، فقیه ، اصولی ، محقق و مدقّق و از برترین شاگردان (میراز محمد حسن شیرازی) بود شب و روزش را به مطالعه و تاءلیف و تدریس در فقه و

اصول مشغول بود .

صبحگاهان از خانه خود که در نزدیکی مسجدی بود که در آن امامت می کرد به مسجد می آمد و بعد از تقریبا نیم ساعت که منتظر رسیدن همه طلاب می شد در حدود یک ساعت از نوشته خودش کتاب (مصباح الفقیه) که روز و شب قبل نوشته بود درس می گفت : و سپس به خانه اش می رفت و به نوشتن درس روز بعد می پرداخت تا اینکه ظهر می شد ، پس به مسجد می آمد و با حاضران در مسجد نماز را به جماعت می خواند و به خانه باز می گشت و با خواهرزاده و دامادش شیخ علی که در علم و اخلاق و احوال شبیه او بود و برادرزاده اش که با او هم خانه بود و برای تحصیل علم از همدان به نجف آمده بود و فرزندش شیخ محّمد غذا میل می کرد و غالبا غذایشان حاضری بود نان بیات عجمی بود که در بازار فروخته می شد با مقداری پنیر و سبزیجات آنگاه کمی می خوابید و بعد از بیدار شدن مشغول مطالعه و نوشتن درس می شد .

در خانه ایشان کنار درب ورودی حجره کوچکی بود که با نردبان به آن وارد می شدند .

آن حجره کوچک اطاق مطالعه و تاءلیف و تصنیف او بود و گاهی اوقات که من محتاج می شدم مساله ای از او بپرسم یا معنی عبارتی را از نوشته هایش سؤ ال کنم بر او وارد می شدم و می دیدم قلم و کاغذ در دستش است و کتاب جواهر و حدائق و وسائل پیش رویش

گشوده اند .

کاغذ و قلم را زمین می گذاشت و متوجّه من می شد و من مساءله ام را می پرسیدم و او جواب می داد و چون گفتگوی ما تمام می شد دوباره کاغذ و قلم را به دست می گرفت و من فورا خارج می شدم .

او همچنان به مطالعه و نوشتن ادامه می داد تا ساعت یازده بعدازظهر (بساعت غروب کوک قدیم) آنگاه به مسجد می آمد و تا رسیدن وقت مغرب از کتاب خود مصباح الفقیه درس فقه می گفت . به هنگام مغرب نماز را امامت می کرد و بعد از نماز به حرم مطّهر مشرّف می شد و زیارت می کرد و نماز می خواند و دعا می کرد و گاهی به جحره ای که مدفن مرحوم سید جواد عاملی (صاحب مفتاح الکرامه) است می رفت و بعد از مدّتی توقف به خانه اش می رفت و گاهی هم بعد از زیارت مستقیما به خانه اش می رفت و به مطالعه مشغول می شد و . . . بعد از نماز صبح چنانچه فرصتی برای مطالعه و کتابت می دید به مطالعه و کتابت مشغول می شد تا طلوع آفتاب ، آنگاه به مسجد می آمد و . . . (۷۲)

فارابی

(فارابی) بسیار زاهد و نسبت به دنیا و منزل و خانه بی رغبت بوده با مردم آمیزش نمی کرد در اوقات اقامت در دمشق منزلی برای خود تعیین ننمود و همواره در کنار آب و جاهای پر درخت می نشست و مشغول تاءلیف می شد . محصّلین و اهل علم

نیز در همان حال از وی استفاده می نمودند و در اثر قناعت که گنجی بی نهایت است با چهار درهم که سیف الدّوله برای او مقرّر کرده بود امرار معاش می نمود او در سال ۳۳۷ هجری در حدود هشتاد سالگی در دمشق وفات کرد و در خارج باب الصغیر آن شهر دفن شد . (۷۳)

نعمت علم

امام صادق علیه السلام فرمود : (حضرت موسی) علیه السلام شاگردی داشت که از آن حضرت علم فراوانی یاد گرفته بود یك روز از حضرت موسی اجازه خواست که بدیدن اقارب و فامیل های خود برود .

حضرت فرمود : اقوام و اقارب حق دارند ولی وقتی رفتی در میان آنها مواظب خودت باش که ظواهر دنیای آن محیط تو را اغفال نکرده و میل به دنیا نکنی ، خداوند به تو نعمت علم داده بواسطه مال دنیا این نعمت بزرگ را از دست مده .

آن مرد گفت : چنین نخواهد شد پس رفت نزد خویشان و آمدنش به طول انجامید ، پس هر چه حضرت موسی احوال او را پرسید اطلاعی از او بدست نیاورد .

از جبرئیل احوال او را پرسید ؟ جبرئیل گفت : من از حال او خبر دارم همین الان دم در ایستاده اجازه ورود می خواهد ولی مسخ شده بصورت میمون در آمده است و در گردن او زنجیری است . حضرت موسی از دیدن آن مرد با آن حال ناراحت شده رفت به مصلّای خود نماز خواند و به درگاه خدا استغاثه کرد که بلکه خداوند او را بیامرزد .

خداوند وحی کرد به موسی که (ای موسی اگر

درباره این مرد آن قدر دعا کنی که حتی اعضای بدنت از هم جدا گردد هیچ فائده ندارد و دعای تو مستجاب نمی شود چون من با و نعمت علم را عطا کردم و او نعمت مرا ضایع کرد) (۷۴)

مرگ فرزند

صاحب جواهر با خود عهد کرده بود که هر شب یک مقداری از کتاب جواهر را بنویسد .

در یکی از شب ها فرزندش از دنیا رفت . صاحب جواهر به علّت همان عهدی که کرده بود قلم و کاغذ بدست گرفت و با چشم گریان و قلب محزون آمد کنار جسد فرزندش و مشغول نوشتن جواهر شد ودست از نوشتن علم برنداشت . (۷۵)

مسئله علمی

یکی از تجّار متدین یک قواره قبایی برای (آقای وحید بهبهانی) هدیه آورده بود . چون شنیده بود که آقا از کسی هدیه و مالی قبول نمی کند در این خصوص با آقایان مذاکره کرد ، گفتند (حاج ملارضا استرابادی) شاگرد آقاست و آقا او را دوست دارد ، اگر این پارچه را بوسیله او به خدمت آقا بفرستی شاید قبول کند .

آن شخص تاجر نزد حاج ملارضا آمده التماس کرد که حاجت او را برآورد ، حاج ملارضا عذر آورد که آقا قبول نمی کند .

تاجر گفت : اگر تو این کار را انجام بدهی و آقا هدیه مرا قبول کند قول می دهم که یک قدک قبا هم بشما بدهم . حاج ملارضا فکر کرد وگفت : من می برم اگر قبول کرد چه بهتر و اگر هم قبول نکرد ضرری نکرده ام . پارچه را برداشت نزدیک های ظهر آمد در منزل آقا را دق الباب کرد ، آقا خودش آمد در را باز کرد وفرمود : این موقع گرما چه کارداری ؟ عرض کرد : قدک قبائی است فلان تاجر برای شما هدیه کرده و التماس کرده که شما قبول بفرمائید

. فرمود : (ملارضا من فکر کردم مسئله علمی مشکلی داری که این موقع گرما آمده ای و مراهم از کارم معطل کردی برو بده به صاحبش مگر نمی دانی من از کسی چیزی قبول نمی کنم . این را فرمود و در را بست .) من عرض کردم : آقا یک عرض کوچکی دارم فرمود : چیست ؟ عرض کردم : آن مرد به من وعده داده که اگر شما این هدیه را قبول کنید یک قواره قبا هم بمن بدهد پس اگر شما قبول نکنید تکلیف قبای من چه می شود ؟ آن وقت فرمود : این را قبول می کنم به شرط آنکه پس از این اینگونه شفاعتها را قبول نکنی . (۷۶)

علم اوّلین و آخرین

(حضرت عیسی علیه السلام) به شبانی رسیده فرمود : ای مرد تو عمر خود را به چوپانی صرف کردی اگر در تحصیل علم می کوشیدی بهتر از این بودی ؟ عرض کرد : یانبی اللّه من شش مسئله از علم یاد گرفته ام و بدآنها عمل می کنم .

اول : آنکه تا حلال هست حرام نمی خورم و هرگز حلال کم نشود که احتیاج به حرام خوردن باشد .

دوم : آنکه تا راست هست دروغ نمی گویم و هرگز راست کم نشود که احتیاج به دروغ باشد .

سوّم : آنکه تا عیب خود را می بینم به عیب دیگران مشغول نمی شوم و هنوز از اصلاح عیوب خود فارغ نشده ام که به عیب دیگران بپردازم .

چهارم : آنکه تا ابلیس را مرده نبینم به گنج و خزانه مخلوق طمع ندارم و هنوز

گنج و خزانه خدا کم نشده است تا محتاج مخلوق باشم .

ششم آنکه : تا هر دو پای خود را در بهشت نبینم از عذاب خدای تعالی ایمن نیستم و هنوز خود را در بهشت ندیده ام تا از عذاب وی آسوده باشم .

حضرت عیسی فرمود : (علم اولین و آخرین این است که تو خوانده و یاد گرفته ای) . (۷۷)

علم انیس است

(رسول خدا) صلی الله علیه و آله فرموده است : (ای مردم دانش بیاموزید که آموختن دانش به خاطر خدا ، خشیت وترس از خداست ؛ و طلب علم نمودن عبادت است و تدریس دانش تسبیح است ؛ و بحث در اطراف مطالب علمی جهاد است ؛ و یاد دادن دانش به کسی که نمی داند صدقه است ؛ و بخشش علم برای اهلش موجب تقرب است .

علم در تنهایی انیس و در خلوت رفیق و مونس است ؛ و راهنمای دین است ؛ در مشکلات و سختی ها مشیر و گره گشا است ؛ دانش نزد دوستان و خویشان و فامیل وزیر است ؛ در غربت چراغ راه بهشت است .

خداوند گروهی را به وسیله علم بالا می برد و آنان را رهبر و آقا و هادی قرار داده که به آنها اقتدا می شود ، چون آنها راهنمای به سوی خیرند که جماعت به دنبال آنان می روند و از آنها پیروی می کنند و از افعال آنها استغفار می کنند حتی ماهیان دریا و درندگان بیابان و چهار پایان و اهل آسمان و ستارگان آسمان .

چون علم مایه زندگی و علاج کوری است و

نور دیدگان از تاریکیهاست ، و قوت ابدان و علاج ضعف آن است . و بنده به وسیله دانش و علم به منازل ابرار و به درجات بلندی می رسد . و تفکر علمی هموزن روزه ، و مُدارِستش مقابل نماز است .

به وسیله دانش خداوند را اطاعت و عبادت می کنند و موحد و خداشناس می شوند . ورع و تقوا وصله رحم و شناختن حلال از حرام به وسیله علم و دانش است و علم ، امام و پیشواست و عمل تابع اوست ؛ و نیک بختان بختان از علم الهام می گیرند و بدبختان از آن محرومند .

علم نوری است که خداوند بر قلب هر کسی که می خواهد می اندازد . پس خوشا به آن قلبی که محل ورود نور علم باشد و منزل این امانت الهی باشد . و شکی نیست که علم و دیعه الهی است در قلب و واجب است گرامی داشتن چنین قلبی بخاطر امانت و ودیعه الهی . (۷۸)

فراگیری علم

علی علیه السلام : (علم را فرا گیرید که یاد دادنش حسنه و یاد گرفتنش عبادت و بحث و گفتگویش جهاد و یاد دادنش به کسی که نمی داند صدقه ، و بذل او به اهلش باعث نزدیکی به خداست ؛ چون علم به حلال و حرام است و راههای منازل بهشت ، و انیس در وحشت ، و رفیق در غربت ، و سخنگوی در خلوت ، و راهنما است در نفع و ضرر ، و سلاح است در هنگام جنگ با اعداد ، و زینت است در نزد دوستان ؛ به وسیله

آن علم خداوند اقوامی را بلند می کند و آنها را راهبر خیر و سعادت قرار می دهد . . .) (۷۹)

علی علیه السلام در ستایش علم و دانش فرموده است : (هر ظرفی تنگ میگردد و پر می شود وبه آنچه که درون او می گذارند ، مگر ظرف علم و دانش که چون در آن راه یافت فراخ تر می گردد . (و گنجایش دارد برای پذیرفتن علم دیگر)) (۸۰) .

به احترام علمش

(عکرمه) غلام (عبداللّه) بن عباس از علم مولایش عبداللّه بهره فراوانی برد و یکی از صاحبان علم و دانش شد . هنگامی که عبدالله بن عباس از دنیا رفت او همچنان بنده بود ، پسر ابن عباس علی بن عبداللّه او را فروخت به خالد بن یزید بن معاویه به چهار هزار دینار . عکرمه به علی بن عبدالله گفت : (آیا علم پدرت را به چهار هزار دینار فروختی ؟)

علی پس از شنیدن این کلام معامله را استقاله وفسخ کرده و عکرمه را پس گرفته سپس آزادش کرد به احترام علمش .

عکرمه عالم و کثیر عزه شاعر ، هر دو در یک روز وفات یافتند ، مردم می گفتند : (مات الیوم اعلم الناس واشعر الناس) (۸۱) .

(مُردند امروز اعلم ترین مردم و شاعرترین مردم .)

دو بهشت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است : هر که دو گام در راه تحصیل علم بردارد و دو ساعت در حضور عالم بنشیند ، و دو کلمه از او بشنود ، خدایش دو بهشت عطا کند که هر یک دو برابر دنیا باشد .

و نیز فرمود : هر که به دنبال علم باشد بهشت به دنبال اوست ، و هر که به جستجوی دنیا باشد آتش در طلب اوست . (۸۲)

دانش برای انسان زینت است و هم گنجینه ای است پایان ناپذیر و نیز همنشین خوبی است در صورتی که همراه آدم عاقلی قرار گیرد .

تعظیم مقام حکمت

در کتاب ربیع الابرار می نویسد : شخصی یهودی از حضرت رسول خدا صلی اللّه علیه و آله پرسشی نمود ، آن حضرت ساعتی مکث نمود و سپس جواب او را فرمود ، یهودی پرسید چیزی را که می دانستی چرا در آن توقف کردی ؟

حضرت فرمود : برای تعظیم مقام حکمت و دانش و در حاشیه کتاب نوشته بود .

مکن در مهمی که دارای شتاب

ز راه تاءنی عنان بر متاب

که اندر تانی زیان کس ندید

ز تعجیل بسیار خجلت کشید (۸۳)

ای دل به جستجوی هنر در جهان بگرد

شاید که آوریش به هر حیلتی بدست

مرد آن بود که در گه و بی گه نشان علم

جوید به هر دیار ز هر هوشیار ومست

گر یافت علم سرور اقران خویش گشت

ور مرد عذر او بر اخیار روشن است

فؤ اد کرمانی گوید :

آدم از علم شد سمیع و بصیر

مرد بی علم کور و کر باشد

بی عمل علم جسم بی روح است

جسم بی روح بی اثر باشد

مرد حق

را به کیمیا چه نظر

زا نکه او کیمیا نظر باشد

گرچه از زر تهی است دست حکیم

سینه اش مرکز هنر باشد

فخر آدم به علم و معرفت است

نه به سنگی که سیم و زر باشد

آدمی را که علم ودانش نیست

سر و کارش به گاو و خر باشد

پی نوشت ها

۱ . اصول کافی ، کتاب فضل العلم ، باب ۱ ، ح ۴ .

۲ . ثواب الاعمال ، ص ۱۶۰ .

۳ . ناسخ التواریخ (امام باقر) ، ج ۲ ، ص ۱۳۰ ، ۱۳۶ .

۴ . ناسخ التواریخ ج ۲ ، ص ۱۳۶ .

۵ . سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۲۲۵ ، ماده علم .

۶ . بصائر الدرجات ، ص ۴ .

۷ . روضه المتقین ، ج ۱ ، ص ۱۵۵ .

۸ . مثنوی مولوی .

۹ . غرر الحکم ص ۳۴ .

۱۰ . روضه المتقین ج ۱۳ ، ص ۱۷۴ .

۱۱ . بحار ج ۲ ، ص ۳۲ .

۱۲ . غرر الحکم ص ۷۰۰ .

۱۳ . ادرس فوق نقل از بحار ج ۱۷ ص ۲۰۸ .

۱۴ . گفتار وعاظ ج ۲ ص ۱۸۲۱۸۲ ، سخنرانی شیخ جعفر شوشتری .

۱۵ . غرر الحکم ص ۳۴ .

۱۶ . نشان از بی نشانها ص ۲۱۵ نوشته علی مقدادی به نقل از والدش عالم و عارف کامل شیخ حسنعلی اصفهانی .

۱۷ . نصایح نوشته علی مشکینی ص ۱۶۹ .

۱۸ . منتخب الدعاء ، محمد باقر شریعتی ص ۲۲۲ .

۱۹ . بهج البلاغه : ۳/۱۷۰ بنقل از اعلام الامامیه ص ۶۷ نوشته سید احمد حسینی ،

۲۰ . مکتب وحی تاءلیف استاد جعفر سبحانی ص ۱۸ ۱۷ .

۲۱ . غرر الحکم

ص ۴۰۶ .

۲۲ . همان مدرک ص ۲۹ .

۲۳ . همان مدرک ص ۶۳۹ .

۲۴ . بحار الانوار حکمت ۸۰ .

۲۵ . همان مدرک ص ۶۰ .

۲۶ . همان مدرک ص ۶۴ .

۲۷ . همان مدرک ص ۲۵ .

۲۸ . غرر الحکم ص ۳۴ .

۲۹ . غرر الحکم ص ۳۴ .

۳۰ . غرر الحکم ص ۳۴ .

۳۱ . غرر الحکم ص ۶۳۶ .

۳۲ . ناسخ التواریخ ، ج امیرالمؤ منین حائری ، ص ۳۸۸ .

۳۳ . کلمات قصار حضرت علی ، ناسخ التواریخ .

۳۴ . نور الحقیقه ، ص ۷۰ .

۳۵ . غرر الحکم ، ص ۲۰۵ .

۳۶ . عده الداعی ، ص ۶۴ .

۳۷ . غرر الحکم ، ص ۳۰۸ .

۳۸ . غرر الحکم ، ص ۳۰۸ .

۳۹ . بحار ، ج ۲ ، ص ۳۰۸ .

۴۰ . الشیعه والتشیع ، محمد جواد مغنیه ، ص ۲۴۴ .

۴۱ . منیه المرید ، ص ۵۳ .

۴۲ . سور ، نور ، آیه ۳۵ .

۴۳ . سور فاطر ، آیه ۳۵ .

۴۴ مردان علم در میدان عمل

۴۵ . رجال کشی ، ص ۱۸ ، ۲۰ . بحار ، ج ۲۲ ، ص ۳۱۹ . نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ج ۴ ، ص ۳۰۶ به نقل پیغمبر و یاوران ، عالمی ، جسوم ، ص ۲۱۰ .

۴۶ . پندهایی از رفتار علما ، سید محمد شیرازی ، ص ۳۶ .

۴۷ . الشافی ، ملا محسن فیض ، چاپ سنگی / ۲۵ .

۴۸ . شیخ آقا بزرگ ، محمد رضا حکیمی ، ص ۲۶۴ .

۴۹ . ایران در زمان ساسانیان ترجمه رشید یاسمی .

۵۰ . شاهنامه

فردوسی ، چاپ شوروی ، ۱۹۷۵ ج ۸ ، ص ۲۹۶ ۳۰۰ ، به نوشته دانش مسلمین ، محمد رضا حکیمی ، ص ۴۲ .

۵۱ . کتاب العلم ، فیض مترجم دکتر اسداللّه ناصحی ، ص ۱۸ .

۵۲ . سخنرانی شهید اشرفی اصفهانی از رادیو ، صبح جمعه ، سیمای فرزانگان .

۵۳ . داستانهایی از زندگانی امیرکبیر ، حکیمی ، ص ۳۶ .

۵۴ . پاورقی فوائد الرضویه ، ص ۴۴۶ .

۵۵ . یکصد داستان ، ص ۳۲ .

۵۶ . یکصد داستان ، ص ۱۸ .

۵۷ . یکصد داستان ، ص ۱۸ .

۵۸ . مقدمه دیوان حکیم به قلم مرتضی مدرسی .

۵۹ . ابن ابی الحدید جلد ۱۸ ، صفحه ۳۶۶ .

۶۰ . رفیع الدین همدانی اسحاق بن محمد ، سیرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله بنیاد فرهنگ ایران تهران ۱۳۶۰ ج ۲ ص ۹۵۲ .

۶۱ . واقعه ی محمد بن عمر ، المغاری ، ترجمه محمود مهدوی دامغان ، انتشارات مرکز دانشگاهی تهران ۱۳۶۶ ج ۳ ص ۷۴۵ .

۶۲ . مکتب وحی تاءلیف استاد جعفر سبحانی ص ۱۸ ۱۷ .

۶۳ . مکتب وحی نوشته استاد جعفر سبحانی ص ۱۶ .

۶۴ . مواعظ العددیه ۱۹۷ .

۶۵ . جهاد با نفس

۶۶ . اعیان الشیعه . ج ۴ ، ص ۲۹۰

۶۷ . (لغت نامه دهخدا (ابوریحان) .

۶۸ . مردان علم در میدان عمل : صفحه ۱/۷۲ .

۶۹ . روضات الجنات ۱/۲۸

۷۰ . روضات الجنات ۸/۲۲۰

۷۱ . فوائد الرضویه . ۴۰۶ .

۷۲ . اعیان الشیعه ۱۰ جلدی ، ج ۷ ، ص ۲۰ .

۷۳ . ریحانه الادب ، ج ۴ ص ۲۶۵ .

۷۴ .

تعلیم و تعلم به نقل ازمینه المرید شهید ثانی .

۷۵ . پندهائی از رفتار علمای اسلام ص ۱۷ .

۷۶ . زندگانی وحید بهبهانی بقلم علی دوائی ص ۱۷۲

۷۷ . رنگارنگ ۱ ، ۲۶۳ .

۷۸ . شجره طوبی ، شیخ محمدمهدی حائری ص ۳۸۸ .

۷۹ . کنز ، کراچی ۲۳۹ .

۸۰ . نهج البلاغه فیض ۱۱۶۹ .

۸۱ . حیاه الحیوان ج ۲ ص ۶۸ .

۸۲ . نصایح ص ۷۶

۸۳ . مردان علم در میدان عمل ج ۳ ص ۳۴ .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹